قبل از استخدامِ یک کارمند جدید، با کارفرمای قبلی او تماس می‌گیرید. چه چیزی متوجه می‌شوید؟
از "او باید ممنوع الکار شود" تا "بهتر از او پیدا نمی‌کنید".

بازیکن سمت راست این کارت را به شما می‌دهد و می‌گوید: "این شماره". کارت را از او بگیرید: از "اصلاً علاقه‌مند نیستم" تا "خیلی هم علاقه‌مندم!".

در فروشگاه اسباب‌بازی، یک خرس عروسکی برداشته‌اید و شکمش را فشار می‌دهید، چه می‌گوید؟
از نامناسب‌ترین تا مناسب‌ترین جمله.

در حال تماشای نمایش در سیرک هستید که ناگهان برق قطع می‌شود. در تاریکی دستتان به یک چیز نرم و لطیف برخورد می‌کند، آن چیست؟
از بدترین تا بهترین چیز ممکن.

دکترتان می‌گوید: "یک خبر خوب دارم و یک خبر بد، خوب اینکه عمری طولانی خواهی داشت، امّا از این لحظه به بعد ..." جمله را کامل کنید:
از کم‌دردسر تا واقعاً دردناک!.

تصور کنید در حال انجام آزمون رانندگی هستید، چه کاری انجام می‌دهید که احتمال قبولی‌تان را از صفر درصد به صد درصد تغییر دهد.

شما را به ملکهٔ انگلستان معرفی می‌کنند، به او تعظیم کنید:
از کمی محترمانه تا محترمانه‌ترین تعظیم.

در خانهٔ روبرویی ساکنان جدیدی آمده‌اند... و یادشان رفته پرده را بکشند! چه صحنه‌ای از پنجره قابل دیدن است؟
از بی‌ضرر تا نامناسب.

شما یک ترازوی سخنگو دارید! بلند شوید و وانمود کنید که روی آن رفته‌اید. ترازو چه گفت؟
از تعریفی دلپذیر تا جمله‌ای توهین‌آمیز.

قبل از عمل جراحی، به شما داروی بیهوشی می‌دهند. آخرین جمله‌ای که می‌شنوید چیست؟
از نگران‌کننده‌ترین تا آرامش‌بخش‌ترین.

همسایهٔ جدیدتان شما را برای شام به صرف جوجه‌کباب دعوت می‌کند. وقتی به خانهٔ او می‌روید، چه چیزی کشف می‌کنید؟
از تجربه‌ای ناخوشایند تا سورپرایزی خوشحال‌کننده.

برای جذب مشتری، در این کافه اجازه داده‌اند که ... جمله را کامل کنید:
از "باز هم کسی آنجا نمی‌رود" تا "مردم هجوم می‌برند!".

نیاز دارید به دستشویی بروید. اعلام کنید کجا می‌روید:
از خیلی بی‌ادبانه تا خیلی ادبی و شاعرانه.

به زندان افتاده‌اید و با هم‌سلولی جدیدتان آشنا می‌شوید. او به شما چه می‌گوید؟
از "خوش‌شانس بودی" تا "این دوران آسان نمی‌گذره".

"بابا معنی ... چیه؟" جمله را کامل کنید:
از ساده‌ترین تا سخت‌ترین توضیح.

در بستر مرگ هستید و تصمیم به اعتراف گرفته‌اید ... به چه چیزی؟ از اعترافی بی‌اهمیت تا افشایی شوکه‌کننده.

در حال غُر زدن پشت سر رئیستان پیش همکارانتان هستید... ولی ناگهان متوجه می‌شوید، رئیس پشت سر شماست. چه گفتید؟ از "با او می‌خندید" تا "فوراً اخراج می‌شوید!".

تصور کنید مادربزرگ یکی از بازیکنان هستید، گونه‌اش را ببوسید:
از بوسه‌ای آرام تا بوسه‌ای پر سر و صدا.